

هویت نگارنده «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»؛

تحلیلی انتقادی بردیدگاه‌ها و طرح نگاهی نو

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۲

علی اصغر محمدی^۱
کاووس روحی برندق^۲

چکیده

مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه کتابی است با مضمونی عرفانی و اخلاقی که برای اولین بار توسط سید بن طاووس معرفی شده است. نویسنده این کتاب هیچ‌گاه مشخص نبوده و از آنجایی که تمامی باب‌های صدگانه آن با عبارت «قال الصادق علیه السلام» آغاز می‌شود، از جمله آثار منسوب به امامان علیهم السلام به شمار می‌آید. تاکنون داوری‌های مختلفی درباره درستی یا نادرستی این انتساب مطرح شده است. داوری‌های صورت گرفته در طول تاریخ درباره نگارنده این کتاب را می‌توان منحصر در هشت شخصیت دانست که عبارت‌اند از: هشام بن حکم، فضیل عیاض، شقیق بلخی، سلیمان صهرشتی، ابوالقاسم قشیری، ابوالحسن شاذلی، شهید ثانی و عارفی مربوط به اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم از صوفیه خراسان. یافته‌های تحلیلی این پژوهش با موضوع نسخه‌شناسی کتاب و تحلیل متنی درباره محتوای کتاب و بررسی‌های تطبیقی با سایر متون عرفانی و تاریخی نشان می‌دهد که هر کدام از این نظریه‌ها دارای کاستی‌هایی هستند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که نویسنده مصباح اولاً یک عارف صوفی است؛ ثانیاً وی یک سنی مذهب است که وجود قراین متنی و عدم وجود دلیلی بر شیعه بودن

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث استادیار مدعو دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) (ghoremohajal@gmail.com)

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (k.roohi@modares.ac.ir)

وی آن را به اثبات می‌رساند. همچنین قول برگزیده در تحقیق حاضر آن است که نویسنده مصباح الشریعه صوفی سنی مذهبی است که به بازه زمانی دهه‌های پایانی قرن چهارم تا دهه‌های پایانی قرن پنجم تعلق دارد. نظریه برگزیده مبتنی بر تحلیل نسخ خطی و تحلیل‌های تاریخی و سبک‌شناسی آثار و اصطلاحات صوفیه است. این مقاله در حد توان، ابداع احتمالی نورا در میان آورده است.

واژگان کلیدی: مصباح الشریعه، نسخ خطی، امام صادق علیه السلام، تحلیل محتوایی، کتب منسوب

۱. مقدمه

برای اولین بار سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه را، البته بدون آن‌که نامی از نویسنده آن ببرد، معرفی کرده است.^۱ این کتاب دارای مضمونی عرفانی و اخلاقی و آداب و احکام است و انتساب محتوای آن به امام صادق علیه السلام در سده‌های اخیر مورد اختلاف بوده است.

محمد باقر مجلسی^۲ و شیخ حر عاملی^۳ از جمله بزرگانی هستند که انتساب این کتاب به امام صادق علیه السلام را مردود می‌دانند. همچنین از بزرگان علمای متأخر، امام خمینی رحمته الله علیه با وجود آن‌که از روایات این کتاب، از باب تسامح در ادله سنن، در کتب عرفانی و اخلاقی خود استفاده کرده، اما انتساب قطعی آن را به امام صادق علیه السلام نمی‌پذیرد.^۴ همچنین از محققان معاصر، دکتر احمد پاکتچی بحثی مفصل درباره بازشناسی صاحب این کتاب کرده و در نهایت، آن را به یکی از صوفیان خراسان مربوط به قرن هفتم منتسب می‌داند.^۵ در مقابل، بزرگانی همچون شهید ثانی،^۶ سید هاشم بحرانی،^۷ فیض کاشانی^۸ و میرزا حسین نوری^۹

۱. الأمان من أخطار الأسفار و الأمان، ص ۹۱ و ۹۲.

۲. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۳۲.

۳. هدایه الأئمه إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، ج ۸، ص ۵۵۰.

۴. المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۴۸۱.

۵. مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه، ص ۱۲۳.

۶. برای نمونه: الرسائل، ص ۱۲۲-۱۳۶.

۷. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲.

۸. المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۱، ص ۶۸ و ۱۰۷.

۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۲۱۴.

انتساب روایات این کتاب را به امام علیه السلام پذیرفته و از روایات آن به فراوانی در آثار خود استفاده کرده‌اند. میرزای نوری در بحث مفصلی که در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل دارد، ضمن دفاع از انتساب این کتاب به امام صادق علیه السلام و سعی در پاسخ به شبهات موجود درباره آن، معتقد است که فضیل بن عیاض روایات آن را جمع‌آوری کرده است.^۱

نویسنده یا گردآورنده این کتاب هیچ‌گاه مشخص نبوده و بحث درباره هویت وی در طی سده‌های اخیر مورد توجه عالمان بوده است. به جهت آن‌که به شهادت اکثر قریب به اتفاق نسخ خطی موجود، تمامی ابواب صدگانه این کتاب با عبارت «قال الصادق» آغاز می‌شود، به عنوان یکی از کتب منسوب به امام صادق علیه السلام شناخته می‌شود؛ اگرچه گفته‌اند که درستی چنین انتسابی با بررسی محتوای آن بسیار سخت، بلکه ناممکن می‌نماید.^۲ نوشته حاضر درصدد بررسی آرای مطرح شده درباره نویسنده این کتاب و تحلیل آن‌ها است.

۲. نسخه‌شناسی کتاب

کتاب «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» از معدود کتاب‌هایی است که علاوه بر اختلاف در نویسنده آن، اختلافات شدیدی نیز در محتوای آن وجود دارد. بررسی نسخ خطی این کتاب، نشان می‌دهد که از الفاظ مقدمه کتاب گرفته تا تعداد ابواب و منقولات متن، دارای اختلافات نسخه‌ای فراوانی است.^۳

در طول چهار قرن اخیر، در مقام داوری درباره درستی یا نادرستی انتساب مصباح الشریعه به امام صادق علیه السلام، دلایل موافقان و مخالفان در موارد متعددی مبتنی بر بخش‌هایی از کتاب است که گروهی معتقدند اساساً جزء کتاب نبوده و بعدها به آن افزوده شده است و یا بالعکس، گروه دیگری معتقدند که از اجزای اصیل کتاب بوده است که جزء اضافی فرض شده است.^۴ استناد به باب «معرفة الائمة» برای اثبات شیعی بودن نویسنده مصباح و یا اثبات آن‌که این کتاب برای ایجاد آشتی میان تشیع و تصوف نگاشته شده و همچنین استناد به برخی از بخش‌های این باب، همچون لفظ «اهل الکتابین» برای بیان فضای فکری نویسنده کتاب، از این جمله است.^۵

۱. «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، ص ۶.

۲. همان، ص ۵-۳۶.

۳. «رهیافتی انتقادی در نسخه‌شناسی کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»، ص ۲۵۲-۲۵۸.

۴. همان، ص ۲۴۳-۲۶۴.

۵. مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه، ص ۱۲۹-۱۳۱.

بر اساس فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ۲۵۶ نسخه از این کتاب در ایران موجود است. قدیمی‌ترین این نسخه‌ها - که در سال ۷۱۶ق، استنساخ شده - مربوط به کتابخانه مدرسه سپهسالار است.^۱ به جز این نسخه - که مربوط به قرن هشتم است - دیگر نسخ مربوط به پس از قرن دهم است.

اما بررسی‌های بیشتر نسخ موجود در جهان، نسخه‌ای قدیمی‌تر از نسخه سپهسالار را نشان می‌دهد که تاریخ نگارش آن مربوط به ۱۲ محرم ۶۵۱ هجری قمری است. این نسخه اکنون در کتابخانه «آمبروزیانا» در میلان ایتالیا نگهداری می‌شود.^۲

نسخه‌ای دیگر از این کتاب، مربوط به کتابخانه دانشگاه «هاروارد» است که بر اساس تاریخ مندرج بر روی جلد آن، می‌توانیم آن را مربوط به قرن نهم بدانیم. این نسخه دارای خصوصیات منحصر به فردی است؛ از جمله آن که در مقدمه، کتاب را از آن شقیق بلخی می‌داند. در ابتدای ابواب صدگانه این نسخه در هیچ‌کدام لفظ «قال الصادق» ذکر نشده و حتی در حدیث مذکور در تمه باب صدم - که در برخی نسخ از امام صادق علیه السلام آورده شده است - لفظ «قال الصادق» را ذکر نمی‌کند و به گفتن «قال: کتابُ الله علی اربعة اقسام...» اکتفا می‌کند. همچنین باب «معرفة الائمة» را با باب «معرفة الانبياء» ادغام کرده و در ذیل عنوان «معرفة الانبياء و الائمة» آورده است.^۳

علاوه بر این‌ها دو نسخه از مصباح مربوط به زیدیان یمن در دست است که تاریخ کتابت آن‌ها مربوط به سال‌های ۹۹۶ و ۱۰۳۴ق، است.^۴

روایت ابن ابی جمهور از روایات مصباح الشریعه در کتاب درر اللئالی العمادیه فی الاحادیث الفقهیه نیز بسیار عجیب بوده و با تمامی آنچه در نسخ خطی دیگر آمده، متفاوت است. وی جمله ابتدایی هر باب را متعلق به امام صادق علیه السلام دانسته و فقرات بعد را از کلمات علما و عارفان و... می‌داند. لذا در هر باب ابتدا می‌گوید: قال الصادق علیه السلام... و سپس بخش‌های بعدی ابواب را با کلماتی همچون «قال بعض اهل العرفان»، «قال بعض العلماء»، «قال العارف»، «قال بعض اهل المعرفة»، مربوط به غیر معصومان می‌داند. برای نمونه باب اول (البیان) در این کتاب چنین آمده است:

۱. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۹، ص ۷۵۳-۷۶۷.

۲. «رہیافتی انتقادی در نسخه شناسی کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»، ص ۲۴۶-۲۴۸.

۳. همان، ص ۲۴۹.

۴. همان.

قال الصادق عليه السلام: بحر المعرفة يدور على ثلاثه: الخوف والرجاء والحب؛ فالخوف فرع العلم واليقين والحب فرع المعرفة قال بعض العارفين: دليل الخوف الهرب عن المعاصي ومخالفه الاوامر...

وی در این کتاب، از ابواب مصباح الشریعه بخشی را آورده، اما به طور گسترده‌ای جملات آن را نقل به معنا می‌کند. همچنین در موارد متعددی ابواب آن، دارای اضافات و کاستی‌ها نسبت به مصباح است.

این نکته نیز قابل ذکر است که باب «معرفة الأئمة» - که از ابواب اختلافی مصباح است - در این نسخه اصلاً نیامده است. از کتاب درر اللئالی العمادیه دو نسخه خطی به شماره‌های ۴۶۱۸ و ۴۴ در میان نسخ خطی کتابخانه مجلس موجود است. نسخه ۴۶۱۸ در قرن ۱۱ و ۱۳ نگارش یافته است.^۱

نسخه مهم دیگر، نسخه مربوط به زیدیان یمن کتابت شده به سال ۱۰۳۴ق، است. در این نسخه نکته‌ای منحصربه‌فرد و مهم درباره پیشینه کتاب مصباح الشریعه آمده که می‌تواند تحلیل‌های مربوط به این کتاب را دچار تحول نماید. بر روی جلد این نسخه، چنین آمده است:

روى أنّ الجامع لهذا من كلام جعفر الصادق هو ابوالحسن الشاذلي وليس كذلك لأنّي وجدت نسخة قديمه كتبت في أربع مائة سنة وكسور وهذه المدّة قبل وجود ابى الحسن الشاذلي رحمه الله، فالمشهور ان المصباح المذكور لجعفر بن محمد جامع له قبل وجود الشاذلي.

پیش‌تر گفتیم قدیمی‌ترین ذکری که از مصباح الشریعه وجود دارد، مربوط به سید بن طاووس (م ۶۵۴ق) است و قدیمی‌ترین نسخه مصباح الشریعه - که در کتابخانه آمبروزیانا در ایتالیا است - نیز مربوط به سال ۶۵۱ق، است. حال، آن‌که این جمله در نسخه مورخ ۱۰۳۵ق، نشان می‌دهد که قریب به دو قرن پیش از این تاریخ، یعنی بین سال‌های چهارصد تا چهارصد و پنجاه نیز مصباح الشریعه وجود داشته است.

۳. هویت نویسنده کتاب

طی پنج سده اخیر هشت نظریه درباره انتساب این کتاب مطرح شده که عبارت‌اند از: ۱.

۱. همان، ص ۲۵۱.

هشام بن حکم، ۲. فضیل عیاض، ۳. شقیق بلخی، ۴. سلیمان صهرشتی، ۵. ابوالقاسم قشیری، ۶. ابوالحسن شاذلی، ۷. شهید ثانی، ۸. عارفی مربوط به اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم از صوفیه خراسان. بررسی‌های نسخه‌شناسی و محتوایی کتاب نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این نظریه‌ها خالی از اشکال‌های جدی نیست. در صفحه‌های پیش رو سخن صاحبان نظریه‌های فوق یک به یک بررسی می‌شود و در پایان، نظریه نگارنده در این زمینه مطرح می‌گردد.

به جهت تقارن زمانی سه شخصیت اول (هشام بن حکم، فضیل بن عیاض و شقیق بلخی) و اشتراک تحلیل در خصوص صحت یا عدم صحت انتساب کتاب به ایشان، بحث از این سه شخصیت به صورت مشترک صورت می‌گیرد.

۱-۳. هشام بن حکم، فضیل عیاض، شقیق بلخی

سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ق) در مقدمه تفسیر البرهان می‌گوید:

در این کتاب به کتاب مصباح الشریعه اعتماد کردم. کتابی که منسوب به امام صادق علیه السلام است؛ اما این نسبت اثبات نشده و مؤلف آن مجهول است و برخی از علما آن را به هشام بن حکم (م ۱۷۹ق) نسبت می‌دهند.^۱

میرزا حسین نوری در خاتمه المستدرک، ضمن بحثی مفصل درباره مصباح الشریعه و بیان آرای علما در مورد آن، در نهایت محتمل‌ترین نظریه درباره صاحب مصباح را این‌گونه معرفی می‌کند:

وبالجمله فلا أستبعد أن يكون المصباح هو النسخة التي رواها الفضيل وهو على مذاقه و مسلكه والذي اعتقده أنه جمعه من ملتقطات كلماته عليه السلام، في مجالس وعظه ونصيحته و لو فرض فيه شيء يخالف مضمونه بعض ما في غيره وتعدرتأويله فهو منه على حسب مذهبه، لا من فريته وكذبه، فإنه ينافي وثاقته.^۲

وی در این خاتمه در خصوص شش نسخه یک نام منسوب به امام صادق علیه السلام بحث می‌کند و احتمال می‌دهد که مصباح الشریعه یکی از این موارد باشد؛ به خصوص نسخه‌ای که منسوب به فضیل بن عیاض است.^۳ مقصود ایشان از نسخه فضیل بن عیاض

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۱۴.

(م ۱۸۷ق)، نسخه‌ای است که نجاشی در رجال خود از آن سخن می‌گوید:

الفضیل بن عیاض، بصری، ثقة، عامی، روی عن أبی عبد الله علیه السلام نسخة، أخبرنا علی بن احمد، عن محمد بن الحسين، عن سعد، عن القاسم بن محمد الأصمہانی، قال: حدّثنا سلیمان بن داود، عن فضیل، بکتابه.^۱

صاحبان نسخ دیگر عبارت‌اند از:

- ابونصر زعفرانی،^۲
- عبدالله بن ابی اویس،^۳
- سفیان بن عیینہ،^۴
- ابراهیم بن رجاء شیبانی معروف به ابوهراسه،^۵
- جعفر بن بشیر بجلی.^۶

مقصود از نامه امام نیز رساله‌ای است که در جلد هشتم از الکافی (ص ۲-۱۴)، ضمن حدیث اول، آمده است. گویا علامه مجلسی، اولین کسی است که مصباح الشریعه را به شقیق بلخی (م ۱۹۴ق) منتسب می‌کند.

آقابزرگ تهرانی در الذریعه می‌گوید که نسخه‌ای از مصباح الشریعه را دیده که کسی در حاشیه آن، به نقل از سلیمان ماحوذی سخنی از علامه مجلسی را نقل کرده که علامه می‌گفت:

مؤلف مصباح الشریعه شقیق بن ابراهیم بلخی است.^۷

اما در بررسی نسخ خطی، نسخه‌ای از مصباح الشریعه در دست است که مربوط به پیش از قرن دهم است. این نسخه مربوط به کتابخانه دانشگاه هاروارد است و دارای خصوصیات منحصر به فردی است؛ از جمله در مقدمه این کتاب به صراحت اشاره شده است که مصباح الشریعه از شقیق بلخی است. به همین جهت، هیچ‌کدام از ابواب صدگانه آن با قال

۱. رجال النجاشی، ص ۳۱۰.

۲. همان، ص ۳۵۵.

۳. همان، ص ۲۲۴.

۴. همان، ص ۱۹۰.

۵. همان، ص ۲۳.

۶. فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، ص ۱۰۹.

۷. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۱۱.

الصادق علیه السلام آغاز نمی شود.

علامه مجلسی در جای دیگری به حدیث مشترکی بین مصباح الشریعه و امالی الطوسی اشاره می کند که در سند آن برخی از بزرگان صوفیه، همچون ابوالفضل شیبانی و حاتم اصم و شقیق بلخی آمده اند. او چنین نتیجه می گیرد که شیخ طوسی این حدیث را از مصباح الشریعه اخذ کرده است؛ اما انتساب آن به امام صادق علیه السلام در نزد خود او ثابت نیست؛ چون سند آن به صوفیه منتهی می شود.^۱ این روایت در الامالی شیخ طوسی چنین است:

وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا غِيَاثُ بْنُ مُصْعَبِ بْنِ عَبْدِ الْعَبَّاسِ الْحُبَيْدِيِّ الرَّيَّاشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ الشَّاشِيِّ، عَنْ حَاتِمِ الْأَصَمِّ، عَنْ شَقِيقِ بْنِ إِبْرَاهِيمِ الْبَلْخِيِّ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ، قَالَ: قِيلَ لِعَيْسَى ابْنِ مَرْزُومٍ علیه السلام: كَيْفَ أَصْبَحْتَ، يَا رُوحَ اللَّهِ قَالَ: أَصْبَحْتُ وَرَبِّي (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) مِنْ فَوْقِ، وَالتَّارُ أَمَامِي، وَالمَوْتُ فِي ظَلِّي، لَا أَمْلِكُ مَا أَرْجُو، وَلَا أُطِيقُ دَفْعَ مَا أَكْرَهُ، فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي!^۲

۲-۳. سلیمان صهرشتی

سید محسن امین در اعیان الشیعه می گوید مصباح الشریعه نوشته ابوالحسن سلیمان بن حسن صهرشتی از شاگردان بزرگ شیخ طوسی است.^۳ سید حسن صدر نیز رساله ای دارد به نام «رسالة فی آن مؤلف مصباح الشریعه إثمًا هو سلیمان الصهرشتی تلمیذ المرتضی».

۳-۳. ابوالقاسم قشیری

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی در نقلی مستقیم از آیت الله سید حسین بروجردی علیه السلام آورده اند که ایشان کتاب مصباح الشریعه را نوشته ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ ق) می دانستند.^۴

۴-۳. ابوالحسن شاذلی

قول انتساب مصباح به ابوالحسن شاذلی (م ۶۵۶ ق) بر روی جلد یکی از نسخ خطی زیدی بیان شده است که پیش از این معرفی کردیم. بر روی جلد این نسخه از مصباح - که مربوط به زیدیان یمن است و به سال ۱۰۳۴ ق، کتابت شده - چنین آمده است:

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۳۲.

۲. الامالی، ص ۶۴۰.

۳. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۵۶؛ تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲۷، ص ۱۰۸.

۴. جرعه ای از دریا، ج ۳، ص ۴۹۸.

روی آن الجامع لهذا من كلام جعفر الصادق هو ابوالحسن الشاذلي، وليس كذلك
لإني وجدت نسخة قديمة كتبت في أربع مائة سنة وكسور وهذه المدة قبل وجود
أبي الحسن الشاذلي رحمه الله، فالشهوران المصباح المذكور لجعفر بن محمد جامع له قبل
وجود الشاذلي.

۳-۵. شهید ثانی

انتساب مصباح الشریعه به زین الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی
(م ۹۶۶ق) در کتاب هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة توسط شیخ حر عاملی مورد اشاره قرار گرفته
است.^۱

۳-۶. عارفی خراسانی مربوط به اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم

احمد پاکتچی ضمن بحثی بسیار مفصل - که درباره مصباح الشریعه مطرح کرده -
معتقد است:

مصباح الشریعه باید یکی از متون مربوط به دهه های انتقال از قرن ششم به هفتم باشد
... نویسنده مصباح فردی خراسانی و مربوط به شرق خراسان است.^۲

۴. بازشناسی خصوصیات نویسنده کتاب

داوری درباره ویژگی های مصباح الشریعه و نویسنده آن نیازمند بررسی همه جانبه نسخه ها
و ویژگی های متن و محتوایی و تاریخی کتاب است. گویا هر کدام از این ابعاد در یکی از
تحلیل های پیشین مغفول مانده یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش، پس از
ایراد این نقدها بر نظریه های پیشین، به نظریه برگزیده در این باره اشاره می شود.

۴-۱. نقد دیدگاه های گذشته

همان طور که پیش تر اشاره شد، هر کدام از دیدگاه های پیش گفته درباره انتساب مصباح
الشریعه دارای کاستی هایی است که در این بخش به آن ها اشاره می شود.

۴-۱-۱. بررسی انتساب به فضیل عیاض و هشام بن حکم و شقیق بلخی

بررسی های صورت گرفته درباره خصوصیات متن و محتوایی مصباح الشریعه نشان

۱. هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة، ج ۸، ص ۵۵۰.

۲. مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه، ص ۱۲۳.

می‌دهد که مصباح الشریعه قطعاً اثری است که بر مذاق و مشرب صوفیانه نگاشته شده است.^۱ بنابراین، انتساب کتابی همچون مصباح الشریعه به شخصیتی همچون هشام بن حکم - که دارای مشرب کلامی است - چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ ضمن آن که در کتب رجالی - که کتاب‌ها و آثار به او منسوب شده است - کتابی تحت عنوان مصباح الشریعه وجود ندارد و تمامی کتب او در مسائل کلامی و پاسخ به شبهات مخالفان نگاشته شده است. برخی از این کتاب‌ها عبارت‌اند از: علل التحريم، الفرائض، الامامة، الدلالة علی حدث الاجسام، الرد علی الزنادقة، الرد علی اصحاب الاثنین، التوحید، الرد علی هشام الجوالیقی و...^۲

گویا دلیل علامه مجلسی بر این که سند این کتاب به صوفیه منتهی می‌شود و به طور خاص از میان صوفیه، شقیق بلخی نگارنده آن است، همان روایت مذکور در الامالی شیخ طوسی است. علامه از وجود این روایت در الامالی چنین نتیجه می‌گیرد که مصباح، نزد شیخ و در زمان او وجود داشته و شیخ از آن اخذ کرده است.^۳

به گفته میرزای نوری چنین سخنی، به خصوص از کسی مثل علامه مجلسی عجیب است؛ چراکه در الامالی فقط همین یک حدیث با مصباح مشترک است که آن هم قطعاً از غیر مصباح اخذ شده است.^۴ میرزای نوری آنگاه روایت مصباح و الامالی را کنار هم قرار می‌دهد و چنین استدلال می‌کند که از آن جا که روایت الامالی بسیار مفصل بوده و اضافات فراوانی نسبت به روایت مصباح دارد، لذا نمی‌توان تصور کرد که الامالی از مصباح اخذ کرده باشد و فرض اخذ الامالی از مصباح زمانی متصور است که متن مصباح طولانی‌تر از الامالی باشد. از طرف دیگر، مقدار مشترک دو روایت نیز تا اندازه‌ای اختلاف دارند.^۵

به هر حال، استدلال علامه مجلسی در انتساب مصباح به شقیق بلخی تمام نیست. میرزای نوری وجود فضای صوفیانه حاکم بر مصباح را می‌پذیرد و از آن جا که به انتساب محتوای کتاب به امام صادق علیه السلام اعتماد دارد، لذا با بررسی‌ای که در میان اصحاب امام صادق علیه السلام انجام می‌دهد، شش نسخه و یک نامه منسوب به امام را می‌یابد و احتمال

۱. «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، ص ۵-۳۶.

۲. رجال النجاشی، ص ۴۳۳؛ فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ص ۴۹۴.

۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۳۲.

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۱۹۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

می دهد که یکی از این هفت اثر، همان مصباح الشریعه باشد. ایشان بیشترین این احتمالات را درباره کتابی منسوب به فضیل بن عیاض وارد می داند.^۱

همان طور که گفتیم، این سه شخصیت هم عصر یکدیگر بوده اند و وفات آن ها در نیمه دوم قرن دوم واقع شده است، اما قرآینی هست که انتساب مصباح به ایشان را دچار تردید می کند:

۱. در میان کتب کهن رجال و تراجم نامی از کتاب مصباح الشریعه نیامده است. همچنین در میان آثاری که برای این سه تن نام برده شده، کتابی به این نام وجود ندارد. این که فضیل کتابی داشته، دلیل بر آن نمی شود که این کتاب همان مصباح الشریعه باشد.
 ۲. اگر چنین کتابی در قرن دوم نگارش یافته بود، شایسته بود تعدادی از روایات آن که در ذیل «قال الصادق» آمده، در کتب حدیثی متقدم وجود داشته باشد؛ حال، آن که هیچ کدام از آن ها در کتب حدیثی وجود ندارد و هر آنچه در کتب متأخر حدیثی نقل شده، از مصباح گرفته شده است.

۳. در مصباح الشریعه منقولاتی هست که به غیر امام صادق علیه السلام منسوب اند و با جستجو در قایلان آن ها درمی یابیم که بسیار متأخرتر از زمان این سه شخصیت هستند. در صفحات آتی به برخی از منقولات از ابوبکر شبلی (م ۳۳۴ق) و افراد دیگر در مصباح الشریعه اشاره خواهیم کرد؛ اما در اینجا به عنوان نمونه ای دیگر، به روایتی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام در مصباح در باب الصدق^۲ اشاره می کنیم:

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: الصدق سیف الله فی أرضه و سمائه...

این جمله در تمامی کتب عرفانی از ذوالنون مصری (م ۲۴۵ق) نقل شده است.^۳

۴. در مصباح الشریعه اصطلاحاتی وجود دارد که پس از این شخصیت ها در میان صوفیه به وجود آمده و رواج یافته است. از جمله این اصطلاحات «المعامله» و «المعاملات» است. این اصطلاح در مفهوم خاص عرفانی خود در دوره این افراد رواج نداشته و گویا از قرن سوم رواج یافته است. پیشینه استفاده از این اصطلاح تا زمان حارث محاسبی (م ۲۴۳ق) قابل ردیابی است.^۴

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. مصباح الشریعه، ص ۳۲۴.

۳. اللمع فی التصوف، ص ۲۱۷؛ تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص ۱۶۶.

۴. «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، ص ۱۷-۱۹.

۵. سبک نگارش مصباح الشریعه، به نحوی که در آن صد باب آمده و نوع فهرست بندی مطالب آن، به گونه‌ای است که مشابه آثار صوفیانه نگاشته شده در قرن سوم و چهارم و بعد از آن‌ها است. چنین سبکی را می‌توان در آثار سلمی (م ۴۱۲ق)، خرگوشی (م ۴۰۷ق)، عبدالرحمن بکری (م ۳۸۰ق)، قشیری (م ۴۶۵ق) و خواجه عبد الله انصاری (م ۴۸۱ق) یافت.^۱

در مصباح الشریعه در «باب الأحکام» مطلبی آمده که در آن معانی عرفانی را در قالب اصطلاحات صرفی و نحوی ادبیات عرب بیان کرده است. این باب به این صورت آغاز می‌شود:

قال الصادق: إعراب القلوب علی أربعة أنواع، رفع وفتح وخفض ووقف. فرفع القلب فی ذکر الله تعالی وفتح القلب فی الرضا عن الله وخفض القلب فی الاشتغال بغير الله ووقف القلب فی الغفلة عن الله.^۲

می‌دانیم که مبتکر چنین بحث‌هایی در میان صوفیه، ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ق) است. وی کتاب مهمی دارد که نام آن «نحو القلوب» است و در آن به برداشت‌های ذوقی و عارفانه از مفاهیم اصطلاحات موجود در علوم صرف و نحو عربی دست زده است. بنابراین، به احتمال بسیار، باید رد پای نویسنده این کتاب را در دوره معاصرویا بعد از قشیری دنبال کرد.

۴-۱-۲. انتساب به سلیمان صهرشتی

گویا انتساب مصباح الشریعه به سلیمان صهرشتی صحیح نباشد؛ چرا که اولاً آنچه از شخصیت او در تاریخ سراغ داریم، شخصیتی فقهی است و مشربی عرفانی و صوفیانه در آثار و شخصیت او مشاهده نمی‌شود. علاوه بر این، در میان آثار او نیز اثری به این نام برشمرده نشده است.

در میان آثار صهرشتی کتابی منسوب به وی است که «اصباح الشیعه بمصباح الشریعه» نام دارد. علاوه بر این که محتوای این کتاب کاملاً فقهی بوده و بر اساس ابواب فقهی نگاشته شده، انتساب آن به صهرشتی نیز مورد نقد جدی علما قرار گرفته است. کتاب اصباح الشیعه، بر اساس تحقیقات دقیق علمی که صورت گرفته، از آن سلیمان صهرشتی نیست و نویسنده آن، قطب‌الدین بیهقی کیدری (قرن ۶ق) است.^۳

در میان آثار سلیمان صهرشتی به اثر دیگری برمی‌خوریم که نام آن «قبس المصباح»

۱. همان، ص ۵-۳۶.

۲. مصباح الشریعه، ص ۹.

۳. اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، ص ۳-۲۳.

است.^۱ این کتاب نیز نمی‌تواند همان مصباح الشریعه و یا تلخیصی از آن باشد؛ چراکه محتوای آن در ادعیه بوده و علامه مجلسی محتوای آن را با کلمه اختصاری «قبس» در بحار الانوار آورده است. مقصود از مصباح در «قبس المصباح» نیز مصباح المتهجد است که کتاب شیخ طوسی در ذکر ادعیه و اعمال است. البته یاقوت حموی کتاب قبس المصباح را به ابوالفرج محمد بن حسن بغدادی صهرشتی از فقهای شیعه منتسب می‌کند.^۲

۳-۱-۴. انتساب به قشیری

ما اطلاعی از استدلال‌های آیه الله بروجردی بر این موضوع نداریم، اما می‌توانیم قراینی برای این نظریه بیان نماییم:

اول آن‌که همان‌طور که در بحث از خصوصیات متنی مصباح گفتیم، ابواب مصباح در فهرست آن بسیار شبیه آثار قشیری و سلمی و خرگوشی و... است. شاید بتوانیم بیشترین شباهت فهرست مصباح را با فهرست رساله قشیری بدانیم. دوم، همان‌طور که در صفحات قبل گفتیم، بحث از برداشت‌های عرفانی در قالب اصطلاحات صرفی و نحوی، از ابتکارات قشیری است که آن را در کتاب نحو القلوب به کار گرفته و مصباح نیز در «باب البیان» تحت عنوان «اعراب القلوب» از آن استفاده کرده است. سوم، این‌که درباره قشیری گفته شده است:

القشیری صاحب الرسالة والتفسیر و غیرهما الجامع بین الشریعة والحقیقة.^۳

در واقع، نویسنده مصباح نیز از صوفیانی است که همان‌طور که از نام کتاب و محتوای آن پیداست، قایل به جمع میان شریعت و حقیقت است. به نظر می‌رسد که انتساب کتاب به ابوالقاسم قشیری منتفی نیست، اما آیا تنها با قراینی همچون آنچه در بالا گفته شد، می‌توان به قطع چنین حکمی کرد؟ در مصباح الشریعه می‌توان منقولاتی از دیگر بزرگان صوفیه همچون سلمی (م ۴۱۲ق) و عبدالرحمن بکری و... نیز یافت؛ اما چنین چیزی دلیل بر آن نمی‌شود که اینان نویسنده مصباح باشند. ممکن است فردی هم عصر قشیری و یا متأخر از وی مصباح را با تأثیرپذیری از آثار او نوشته باشد.

۱. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۷؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۱۴۰.

۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۳۶.

۳. طبقات الأولیاء، ص ۱۹۸؛ فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۸۷.

۴-۱-۴. انتساب به شاذلی

این‌که به چه دلیلی مصباح الشریعه را به شاذلی منتسب کرده‌اند، روشن نیست؛ اما با توجه به آنچه در بررسی استناد محتوای مصباح در باب صدم، یعنی «باب العبودیة» بیان کردیم، جمله معروف «العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة» در برخی نقل‌ها از ابوالحسن شاذلی وارد شده است؛^۱ اگرچه در برخی نقل‌های دیگری نیز این جمله از ابوبکر واسطی (م ۳۲۰ ق) نقل شده است.^۲ به هر حال، برای انتساب مصباح به شاذلی، به دلایل بیشتری نیازمندیم. آنچه بر جلد نسخه زیدی یمنی مصباح نوشته شده حاوی نکات بسیار مهمی است؛ از جمله آن‌که نویسنده می‌گوید نسخه‌ای قدیمی از مصباح را دیده که مربوط به پیش از ولادت ابوالحسن شاذلی است. اگر این نقل مورد اعتماد باشد، باید بگوییم از آن‌جا که زمان تولد ابوالحسن شاذلی سال ۵۹۳ هجری است، نسخه‌ای در پیش از این زمان نیز وجود داشته است. این نکته بسیار قابل توجه است؛ چون قدیمی‌ترین ذکری که از مصباح الشریعه وجود دارد، مربوط به سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) و قدیمی‌ترین نسخه مصباح الشریعه - که در کتابخانه آمبروزیانا در ایتالیا است - مربوط به سال ۶۵۱ ق، است. این بدان معناست که پیش از این تاریخ، یعنی پیش از قرن هفتم نیز مصباح الشریعه وجود داشته است.

۴-۱-۵. انتساب به شهید ثانی

قطعاً چنین انتسابی غلط است؛ چرا که حدود سیصد سال پیش از شهید ثانی، سید بن طاووس در الأمان من أخطار الأسفار و الأمان از مصباح الشریعه نام برده است.^۳ شهید ثانی در مواضع متعددی از کتب خود، همچون مسکن الفؤاد، کشف الریبة، منیة المرید و اسرار الصلوة از منقولات مصباح الشریعه، بدون ذکر نام آن استفاده کرده و تمام محتوا را مستقیماً با قید «قال الصادق (ع)» به امام نسبت داده است و چه بسا عدم ذکر نام کتاب مصباح الشریعه، عده‌ای را به اشتباه انداخته و تصور کرده‌اند که مصباح الشریعه از شهید ثانی است.

۴-۱-۶. انتساب به عارفی خراسانی مربوط به اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۷

علاوه بر آن‌که دلیلی نداریم که این کتاب را منحصر به این بازه زمانی کنیم، دلایلی نیز بر

۱. غیث المواهب العلیه فی شرح الحکم العطانیه، ج ۱، ۱۵۰؛ ایقاظ الهمم فی شرح الحکم، ص ۲۵۷.

۲. تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، ج ۳، ص ۱۷۲.

۳. الأمان من أخطار الأسفار و الأمان، ص ۹۱ و ۹۲.

عدم صحت چنین نظری هست که در سطور پیش رو به آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۴. نظریه برگزیده

بررسی‌های تاریخی و محتوایی و نسخه‌شناسی نشان می‌دهد که اگرچه شاید نتوانیم به طور دقیق صاحب مصباح الشریعه را با نام و برهه تاریخی دقیق او معرفی نماییم، اما می‌توانیم با توجه به بحث‌های پیشین خصوصیات مهمی از وی و کتاب او و بازه زمانی دوره زیست او به دست دهیم.

۱-۲-۴. صوفی بودن صاحب مصباح

در صفحات گذشته، در بحث از ویژگی‌های متنی مصباح الشریعه، به تعلق مصباح به میراث صوفیه اشاره کردیم. دلایل این موضوع در چند بخش مورد تحلیل قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از:

۱. ذکر عارفان و صوفیه در کتاب: در مصباح الشریعه حدود بیست نفر از صحابه و صوفیه که سخنان و آرای ایشان بسیار مورد توجه صوفیه در قرون بعد بوده، نام برده شده‌اند و یا بدون نام بردن، از سخنان ایشان استفاده شده است. ربیع بن خثیم، اویس قرنی، حسن بصری، ذوالنون مصری، ابوالحسن وراق و مالک بن دینار از این جمله‌اند.^۱

۲. شباهت متن مصباح به آثار و سخنان صوفیه،

۳. استفاده از اصطلاحات عرفانی متصوفه در متن،

۴. استفاده از سبک صوفیه در تدوین کتاب،

۵. اشتراکات مصباح با منهاج العارفین غزالی.^۲

فضای عرفانی و صوفیانه - که نمونه آن به روشنی در آثار صوفیه قرون سوم تا ششم مشاهده می‌شود - بر کتاب مصباح الشریعه نیز حاکم است. برای ذکر نمونه‌ای کوچک از این فضای صوفیانه، به سخنی در باب الصوم از مصباح اشاره می‌کنیم که در آن آمده است:

قیل لبعضهم اَنَّک ضعیف و انّ الصیام یضعفک قال اَنّی اعدّه بشریوم طویل.^۳

این سؤال مطرح است که «بعضهم» به چه کسانی اشاره دارد؟ پیش از این جمله، هیچ

۱. «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، ص ۵-۳۶.

۲. همان.

۳. مصباح الشریعه، ص ۸۲.

سخنی درباره جماعت و گروهی خاص به میان نیامده که مرجع این ضمیر باشد. این جمله در منابع عرفانی، از احنف بن قیس روایت شده است.^۱ در واقع، به کار بردن این ترکیب‌ها در آثار صوفیه کاملاً شایع است؛ به نحوی که وقتی نویسنده آن را به کار می‌برد، آنچه معهود ذهن اوست، بزرگان از عارفان و یا صحابه صوفیه است؛ برای نمونه، در اللمع فی التصوف چنین آمده است:

قیل لبعضهم: من اصحاب؟ فقال: اصحاب الصوفیه...^۲

از آن جا که در بخش‌های مربوط، به تفصیل درباره فضای صوفیانه حاکم بر مصباح سخن گفته‌ایم، بیش از این به بحث نمی‌پردازیم.

۴-۲-۲. سنی مذهب بودن صاحب مصباح

به نظر می‌رسد با تأمل در متن مصباح الشریعه و توجه به حدود و ثغور واقعی آن و در نظر گرفتن اضافات آن - که در دوره‌های بعد بدان افزوده شده است - نه تنها نمی‌توانیم دلیلی بر شیعه بودن نویسنده مصباح الشریعه بیابیم، بلکه قراین متعددی دال بر سنی بودن وی قابل مشاهده است:

دلیل اول، وجود بابی در آن، به نام «باب الصحابه» است. این باب، پس از باب «معرفة الأنبياء» است و باب هفتماد مصباح را تشکیل می‌دهد. گوینده در این باب مخاطب را از هر گونه طعن در مورد صحابه بازمی‌دارد. جالب است که دلیل او بر چنین منعی لزوم احتراز از آنچه نمی‌بینیم است؛ و لو آن‌که چیزی در این مورد روایت شده باشد! تا جایی که این را از مصادیق غیبت و سوءظن و بهتان بر مسلمین برمی‌شمرد. به طور مشخص، سیاق کلام او در مخاطب قرار دادن گروهی از مسلمانان است که دست به انتقاد و طعن بر گروهی از صحابه می‌زنند و شیعیان از مصادیق آن هستند. وی در انتهای کلام خود، این طعن و انتقاد را منجر به کفر و گمراهی آشکار می‌داند.^۳

چنین مطلبی ظن ما را بر سنی مذهب بودن صاحب مصباح تأیید می‌کند؛ اگرچه اثبات آن نیاز به شواهد بیشتری دارد. چنانچه صاحب مصباح را سنی مذهب بدانیم، توجیه وجود

۱. الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۹۶.

۲. اللمع فی التصوف، ۲۵؛ برای نمونه‌های بیشتر رک: التعرف لمذهب التصوف، ۶؛ قوت القلوب فی معامله المحبوب، ج ۱، ص ۷۰، ۸۷، ۱۵۵؛ تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص ۲۹، ۳۴، ۳۵.

۳. مصباح الشریعه، ص ۳۰۴.

چنین بابی در کتاب عرفانی او امر سهل و محتملی است؛ چنان که در برخی کتب عرفانی دیگر به چنین کلماتی برمی خوریم. از جمله آن ها سخن ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد البکری در الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار است که می گوید:

السلامة فی الاقتداء بالصحابة رضی الله عنهم والأخذ بما أجمعوا علیه والإمساک عما تنازعوا فیهِ و الغنیمة فی الاقتداء به هم بموالاتهم أجمعین و ذکرهم بالجميل والتخلق بآدابهم فی الدین.^۱

مشابه چنین سخنانی در کلمات دیگر صوفیه نیز مشاهده می شود.
غزالی می گوید:

ولازم الاقتداء بالصحابة رضی الله عنهم واقتصر علی اتباع السنة، فالسلامة فی الاتباع والخطر فی البحث عن الأشياء والاستقلال ولا تکثر اللجج برأیک ومعقولک ودلیلک وبرهانک...^۲

همچنین ابوبکر محمد بن ابراهیم کلاباذی می گوید:

ورأوا الاقتداء بالصحابة والسلف الصالح وسکتوا عن القول فیما کان بینهم من التشاجر ولم یروا ذلك قادحاً فیما سبق لهم من الله - عزوجل - من الحسنی، وأفتروا أن من شهد له رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بالجنة، فهو فی الجنة وأنهم لا یعدّون بالنار، ولا یرون الخروج علی الولاة بالسیف وإن کانوا ظلمة.^۳

در مصباح الشریعه در باب «فی بیان الحق والباطل» نیز به چنین مطلبی برخوردیم که گوینده، مخاطب خود را از هرگونه ورود در اختلافات عقیدتی موجود در میان مسلمین شدیداً نهی می کرد. در این بخش، صاحب مصباح اعتقاد خود درباره اصول دین و آنچه را لازم است سالک الی الله بدان اهتمام ورزد و آنچه باید از آن اجتناب کند، بازگو می کند. این اصول در موارد ذیل جمع می شود:

توحید الهی و صفات او شامل عدل، اراده و مشیت او در تمام امور، قدرت الهی بر همه چیز، صدق او در وعد و وعید و این که قرآن کلام اوست و او قبل از کون و مکان و زمان بوده و ایجاد عالم و از بین بردن آن برای او یکسان است و با ایجاد عالم بر علم او افزوده نمی شود و با فناى آن از ملکش کاسته نمی شود.

۱. الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار، ص ۱۱۴.

۲. إحياء علوم الدین، ج ۱، ص ۵۲.

۳. التعرف لمذهب التصوف، ص ۳۳.

آن گاه صاحب مصباح تأکید می‌کند که سالک باید ملازم این اصول باشد و در اختلافات مردم در مسائل اعتقادی دین وارد نشود؛ چرا که منجر به صعوبت امر دین داری او می‌شود.^۱ از شکی نیست که مقصود او از اختلافات مردم، همان اختلافات کلامی - اعتقادی است. از جمله اختلافات مردم، اختلاف در مسأله امامت و برخی صفات خدا از قبیل رؤیت، تجسیم و... است. وی انسان را از ورود و فحص در این مسائل نهی می‌کند. در باب معرفة الصحابة نیز او مخاطب خود را از سخن گفتن و طعن به برخی صحابه بازمی‌دارد. از فحوای کلامش کاملاً پیداست که مقصودش روش شیعه در برخورد با برخی صحابه و طعن بر ایشان است. گویا چنین تسامحی نسبت به عقاید کلامی، امری شایع نزد صوفیه است. اصل در رفتار ایشان توجه به اعمال شخصی عبادی است و اجتناب از آنچه این تمرکز بر عبادات را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، از محورهای تعالیم ایشان است.

چنین تفکر و سیره‌ای بی‌شک در تفکرات شیعیان اهل‌البیت علیهم‌السلام جایگاهی ندارد؛ چه این‌که ایشان تأکیدات فراوانی بر تأمل و تحقیق در دست‌یابی به حقیقت عقاید اسلامی داشته‌اند و خود نیز تمام تلاششان را بر تحکیم این عقاید در میان شیعیان خود به کار می‌بستند.

دلیل دوم، نام بردن از افرادی است که فقط در میان اهل سنت مورد توجه و مدح قرار گرفته‌اند و در فضای شیعی، شخصیت‌هایی بسیار منفی به شمار می‌روند. وهب بن منبه و کعب الاحبار دو تن از این افراد هستند. می‌دانیم این دو شخصیت، مؤثرترین نقش‌ها را در اشاعه اسرائیلیات در فضای جامعه اسلامی داشتند. به گفته محمود ابوریه، وقتی کعب در زمان خلافت عمر به مدینه آمد و اظهار اسلام کرد، بی‌درنگ شروع به اجرای سیاست‌های شومی کرد که اصلاً به خاطر آن‌ها اسلام را اختیار کرده بود که از جمله آن سیاست‌ها، تباه کردن دین و دروغ بستن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود.^۲

سخنان عجیب و غریب او درباره داستان‌های قرآنی و پیش‌گویی‌های عجیب در مسائل مختلف و بیان اسرار خلقت و... به طور گسترده‌ای در منابع حدیثی و تاریخی آمده است.^۳ با وجود دلایل متقن و شواهد بسیار - که نشان‌گر نقش آفرینی کعب در آلوده ساختن فرهنگ اسلامی از طریق گستردن روایات اسرائیلی و دروغ‌پراکنی‌هایش در میان مسلمانان

۱. مصباح الشریعه، ص ۲۸۶.

۲. اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۱۵۲.

۳. برای نمونه رک: اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، ص ۸۵-۱۰۰.

است - متأسفانه ملاحظه می‌شود که علمای اهل سنت در طول قرن‌ها او را مورد وثوق و اعتماد قرار داده‌اند و وی را به چشم یکی از تابعین بزرگی نگریسته‌اند که منشأ خدمت‌های بسیاری برای جامعه اسلامی بوده است.^۱

نقش وهب بن منبه در گسترش اسرائیلیات و مشوه ساختن چهره اسلام و قرآن کمتر از کعب الاحبار نیست. محمد رشید رضا می‌گوید:

از میان کسانی که اسرائیلیات را روایت کرده‌اند، وهب منبه و کعب الاحبار بدترین افراد و فریب‌کارترین و نیرنگ‌بازترین آنان بودند؛ به طوری که هیچ خرافه‌ای در کتاب‌های تفسیری و تاریخی درباره مسائل آفرینش، تاریخ انبیا، فتنه‌ها، ماجراهای قیامت و آخرت یافت نمی‌شود؛ مگر آن‌که ردپایی از این دو نفر در آن موضوع‌ها به چشم می‌خورد. آن دو مصداق این ضرب‌المثل هستند که در هر بیابانی ردپایی از روباه است.^۲

در طرف مقابل، از شخصیت‌های مذکور در مصباح کسی وجود ندارد که در شیعه مورد توجه و در میان اهل سنت دارای چهره‌ای منفی باشد. شاهد مثال این است که سخن وهب بن منبه - که در باب البلاء آمده - فقط در منابع اهل سنت یافت می‌شود.^۳

دلیل سوم، وجود روایاتی در متن مصباح الشریعه که فقط در منابع اهل سنت آمده است. بررسی استناد روایات متن مصباح الشریعه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از صد مورد «قال الصادق» - که در ابتدای ابواب صدگانه مصباح آمده - در منابع شیعی و سنی وجود ندارد.

از طرفی در متن ابواب، روایاتی را مشاهده می‌کنیم که به معصومان، اعم از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و پیامبران الهی ﷺ منسوب شده‌اند. تعداد آن‌ها ۱۱۳ روایت است که از میان آن‌ها ۶۸ روایت در جستجو در میان منابع شیعی و سنی یافت شد و مابقی موارد - که ۴۵ روایت را شامل می‌شود - در هیچ سندی یافت نشد.

حال، با بررسی ۶۸ روایتی که مستند به منابع شیعی و سنی هستند، درمی‌یابیم که اکثر آن‌ها هم در منابع شیعی و هم منابع سنی وارد شده‌اند؛ اما از این تعداد، ده روایت هست که فقط در منابع سنی وجود دارد و در هیچ منبع شیعی وارد نشده است. این ده روایت

۱. همان.

۲. أضواء علی السنه المحمدیه، ص ۱۵۲.

۳. مصباح الشریعه، ص ۴۰۸.

عبارت انداز:

۱. وقال رسول الله ﷺ: لم يبق من الدنيا الا بلاء وفتنة وما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء.¹
۲. وقال عيسى بن مريم ﷺ للحواريين: اياكم والنظر الى المحذورات (المخدورات) فإنها بذر الشهوات ونبات الفسق²
۳. قال رسول الله ﷺ: ان الله أوحى الى أن تواضعوا حتى لا يفخر أحد على أحد ولا يبغي أحد على أحد وما تواضع أحد لله إلا رفعه الله.³
۴. قال النبي ﷺ: اجراكم على الفتيا أجراكم على الله تعالى.⁴
۵. روى أن أبا ثعلبة الاسدي (الخشني) سأل رسول الله ﷺ عن هذه الآية - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»، فقال ﷺ: وأمر بالمعروف وانه عن المنكر واصر على ما أصابك، حتى اذا رأيت شحاً مطاعاً وهوى متبعاً و اعجاب كل ذي رأى برأيه، فعليك بنفسك ودع عنك أمر العامة.⁵
۶. قال اميرالمؤمنين ﷺ: كن كالطبيب الرفيق الشفيق الذي يضع الدواء بحيث ينفع.⁶
۷. قال رسول الله ﷺ: أصدق كلمة قالتها العرب كلمة قالها لبيد، حيث قال: أأكل شيء ما سوى (خلا) الله باطل، وكل نعيم لا محالة زائل.⁷
۸. أوحى الله تبارك وتعالى الى داود ﷺ: ذكر عبادى من الآئى ونعمائى، فإنهم لم يروا منى الا الحسن الجميل، لئلا يظنوا فى الباقي الامثل الذى سلف منى اليهم.⁸
۹. قال اميرالمؤمنين ﷺ: رضيت بما قسم الله لى، وفوضت أمرى الى خالقي، كما أحسن الله فيما مضى، كذلك يحسن فيما بقى.⁹
۱۰. فقال ﷺ: لو ازداد يقينه لمشى على الهواء (فى الهواء).¹⁰

۱. همان، ص ۱۱۳.
۲. همان، ص ۱۷۳.
۳. همان، ص ۲۴۳.
۴. همان، ص ۲۶۴.
۵. همان، ص ۲۶۹.
۶. همان، ص ۲۷۸.
۷. همان، ص ۲۸۶.
۸. همان، ص ۳۸۲.
۹. همان، ص ۳۸۵.
۱۰. همان، ص ۳۸۹.

در واقع، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که با دسترسی صرف به منابع اهل سنت، می‌توان تقریباً تمام روایات مذکور در متن مصباح (روایات ۶۸ گانه) را منبع‌یابی کرد. حال، آن‌که عکس چنین موضوعی صادق نیست.

البته این نکته نیز قابل توجه است که یک روایت در میان روایات ۶۸ گانه وجود دارد که با بررسی‌های ما، فقط در منابع شیعی وارد شده و در منابع اهل سنت نیامده است. این روایت در باب الدعاء از امام صادق علیه السلام وارد شده است. در این روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إذا أراد أحدكم أن لا يسئله ربه إلا أعطاه فليئأس من الناس كلهم، ولا يكن رجائه (رجاء) إلا من عند الله عز وجل، فإذا علم الله تعالى ذلك من قلبه لم يسئله شيئاً إلا أعطاه.^۱

دلیل چهارم، با اثبات تعلق مصباح به صوفیه، می‌توان چنین احتمالی را مطرح کرد از آن‌جا که تصوف تا قرون منتهی به قرن هفتم (زمان اولین یادکرد از مصباح الشریعه، در سال ۶۵۱ توسط سید بن طاووس)، در میان اهل سنت رواج داشته و تصوف شیعی هنوز شکل نگرفته، پس صاحب مصباح الشریعه نیز دارای مذهب سنی است؛ چراکه در این قرون صوفی شیعی وجود نداشته است.

در واقع، شاید بتوان سلسله «جوریه» را نخستین جلوه از تصوف شیعی به حساب آورد؛ زیرا شیخ حسن جوری (م ۷۴۶ق) - که یک شیعه بود - بر حکام جور قیام کرد و با آن‌که موفق نشد، لیکن احترام عظیمی در میان مردم برای صوفیان شیعه به دست آورد.^۲ پس از آن نیز سید حیدر آملی (م ۷۹۴ق) به عنوان یکی از بزرگ‌ترین صوفیان شیعی مذهب در عالم تشیع مطرح شد.

از طرفی دیگر، در مصباح الشریعه هیچ قرینه‌ای که به طور قطعی بر شیعی بودن صاحب مصباح اشاره کند، وجود ندارد.

ممکن است تصور شود مقدمه مصباح الشریعه - که با اوصافی جلیل و بلند از امام صادق علیه السلام یاد می‌کند - دال بر شیعی بودن نویسنده باشد؛ اما بررسی‌های نسخه‌شناسی نشان می‌دهد این بخش، از اضافات بعدی به مصباح است و جزء کتاب نیست.

همچنین ممکن است تصور شود که به کار بردن نام ائمه علیهم السلام در کتاب می‌تواند بر شیعی بودن صاحب مصباح دلالت کند، اما چنین تصویری صحیح نیست؛ چراکه در میان آثار

۱. همان، ص ۷۸.

۲. «بررسی وجوه اشتراک و افتراق تصوف و تشیع»، ص ۱۴۲-۱۵۹.

صوفیه سنی به طور شایعی می‌توان نقل روایت از امام صادق علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام حسین بن علی علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده نمود. این موارد را می‌توان در آثار غزالی، سلمی، قشیری و دیگر عارفان مشاهده نمود.

همچنین به کارگیری لفظ «امیرالمؤمنین» در خصوص حضرت علی علیه السلام نیز نمی‌تواند چنین دلالتی داشته باشد؛ چراکه این لفظ نیز در منابع صوفیان سنی مذهب برای حضرت علی علیه السلام به کاررفته، اگرچه به ایشان اختصاص نداشته و در مورد افراد دیگر و حتی خلفای عباسی نیز به کاررفته است.^۱

همچنین در یک مورد، در باب الاخلاص از تعبیر «قال الاول» استفاده شده است. این روایت در اکثر نسخ به همین شکل آمده است؛ از جمله در دو نسخه سپهسالار و نسخه یمنی و بسیاری نسخ دیگر؛ اما در برخی نسخ، استنساخ‌کنندگان به تصور این که در این جمله «قال الاول» به امام اول، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند، آن را به شکل «قال الامام الاول» و یا «قال الامام الاول علی علیه السلام» آورده‌اند. نسخه‌ها راورد و نسخه کتابخانه مجلس (قرن ۱۱) از این جمله است. این در حالی است که مقصود از «الاول» در این کلام لزوماً به امام علیه السلام اشاره ندارد و مقصود از آن، همان اولین کسی است که این کلام را گفته است. قال الاول، اصطلاحی است که در همین معنا در حوزه‌های دیگر، غیر از حدیث نیز استعمال می‌شود؛ به طور مثال در وقعة صفین می‌گوید:

... واما انت يا مروان فکما قال الاول: وَأَفْلَتَهُنَّ عَلِبَاءُ جَرِيضاً وَ لَوَادِرْكَتَهُ صَفِرَ الوَطَابِ.^۲

که مقصود از الاول در این کلام، اولین گوینده این شعر، یعنی امرؤ القیس است. گویا گوینده این سخن به طور دقیق مشخص نیست و چه بسا از همین جهت است که به گوینده آن اشاره نکرده است. در درر اللئالی - که نسخه خطی آن در دست است - در این بخش به جای قال الاول می‌گوید:

ومن هذا ما قيل في القديم: هلك العالمون الالعابدون ...

همچنین بررسی‌های نسخه‌شناسی نشان می‌دهد که در مصباح الشریعه، بابی به نام معرفة الائمة وجود ندارد که قرینه‌ای بر شیعی بودن نویسنده آن باشد.

۱. اللمع فی التصوف، ص ۳۵۰؛ قوت القلوب فی معامله المحبوب، ج ۲، ص ۳۰۷؛ تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص ۲۶۵؛ مجموعه رسائل الإمام الغزالی، ص ۱۶۸.

۲. وقعة صفین، ص ۴۱۷.

۴-۲-۳. دوره زندگی نویسنده مصباح

دو شاخصه «صوفی بودن» و «اهل سنت بودن» نویسنده مصباح از مواردی است که به ظن قوی از بررسی های محتوایی و نسخه شناسی و تاریخی به دست می آید؛ اما تعیین برهه تاریخی زیست این عارف صوفی سنی مذهب نیاز به بررسی های بیشتر دارد. بررسی نقل قول های صاحب مصباح از صحابه و عارفان صوفیه نشان می دهد این افراد - که با ذکر نام یا بدون ذکر نام و فقط با نقل قول از ایشان در کتاب آمده اند - حدوداً بیست شخصیت هستند که عبارت اند از:

۱. ربیع بن خثیم، ۲. ابوذر، ۳. اویس قرنی، ۴. وهب بن منبه؛ ۵. ابوالدرداء؛ ۶. احنف بن قیس؛ ۷. عبدالله بن مسعود، ۸. کعب الاحبار، ۹. محمد بن حنفیه، ۱۰. سفیان بن عیینه، ۱۱. زید بن ثابت، ۱۲. ابی بن کعب؛ ۱۳. مالک بن دینار؛ ۱۴. ابوسلیمان طایی، ۱۵. یحیی بن معاذ، ۱۶. ابوالحسن وراق، ۱۷. ابوسلیمان طایی یا ابو عثمان یا حسن بن علی البامعانی، ۱۸. ابوبکر شبلی، ۱۹. ابوالحسن وراق، ۲۰. ذوالنون بن ابراهیم مصری.

متأخرترین شخصی که در مصباح از او نام برده شده، سفیان بن عیینه است وی در سال ۱۰۷ زاده شده و در سال ۱۹۸ ق وفات یافته است. ابن ندیم او را زیدی مذهب می داند.^۱ اما در میان افرادی که نقلی از آن ها در کتاب آمده، بدون آن که نامی از آن ها برده شود، می توان به ذوالنون مصری (۱۸۰ - ۲۴۶ ق) اشاره کرد. در باب الرضا آمده است؛ «و تفسیر الرضا سرور القلب ...».^۲ در منابع عرفانی این جمله از ذوالنون مصری وارد شده است؛^۳ اگرچه در برخی منابع دیگر نیز از احمد بن حنبل (م ۲۴۰ ق) وارد شده است.^۴

با فرض صحت چنین انتسابی، نمی توانیم مصباح را مربوط به دوره امام صادق علیه السلام بدانیم؛ چرا که افرادی همچون ذوالنون مربوط به دوره ای پس از دوره امام هستند.

همچنین در باب الزهد عبارت «لو کانت الدنيا باجمعها لقمة فی فم طفل لرحمناه»،^۵ به یکی از اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شده که در منبعی وجود ندارد. این جمله را در برخی منابع

۱. فهرست ابن ندیم، ص ۲۲۶.

۲. مصباح الشریعه، ص ۴۰۵.

۳. اللمع فی التصوف، ص ۵۳؛ تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ص ۱۰۹؛ التعرف لمذهب التصوف، ص ۷۳.

۴. المقدمه فی التصوف، ص ۳۲۵.

۵. مصباح الشریعه، ص ۱۳۶.

قدیمی به ابوبکر شبلی نسبت داده‌اند^۱ که در سال ۲۴۷ق، در سامرا متولد شد و در سال ۳۳۴ ق، در بغداد از دنیا رفت.^۲

برخی اصطلاحات صوفیانه - که در این کتاب به کار گرفته شده‌اند - نیز در دوره‌ای خاص پدیدار شده‌اند؛ به طور مثال، سابقه استفاده از اصطلاح «معامله» در میان صوفیه به نیمه اول قرن سوم بازمی‌گردد. ابوبکر کلاباذی (م ۳۸۰ق) در کتاب التعرف لمذهب التصوف یازده نفر از اعلام صوفیه را نام می‌برد که در موضوع معاملات تألیف داشته‌اند. حارث محاسبی (م ۲۴۳ق)، یحیی بن معاذ رازی (م ۲۵۸ق) و حکیم ترمذی (م ۳۲۰ق) از این جمله‌اند.^۳

همچنین جمله معروف «العبودية جوهره کنهها الربوبية...» - که در باب العبودية^۴ آمده - در برخی منابع عرفانی، به ابوالحسن شاذلی^۵ نسبت داده شده است و برخی دیگر آن را به ابوبکر واسطی (م ۳۲۰ق) منسوب می‌کنند.^۶

با وجود چنین قراینی علاوه بر آن که نمی‌توان مصباح الشریعه را منسوب به امام صادق علیه السلام دانست، انتساب آن به برخی اصحاب و عارفان هم عصر امام صادق علیه السلام همچون شقیق بن ابراهیم بلخی (م ۱۹۴ق) و هشام بن حکم (م ۱۷۹ق) نیز صحیح به نظر نمی‌رسد و باید در قرون پس از قرن چهارم به جستجوی نویسنده و صاحب مصباح پرداخت.

باب التبریر المبرز^۷ از ابواب منحصربه فرد مصباح الشریعه است. در منابع عرفانی هیچ کتابی که دارای چنین بابی بوده و دارای محتوای مشترکی با این باب باشد، یافت نشد. البته در برخی منابع در خصوص آداب رفتن به بیت الخلا ابوابی هست؛^۸ اما بابی که در آن به برداشت‌هایی عرفانی از این موضوع دست بزند، وجود ندارد. بررسی منابع حدیثی و کتب لغت نشان می‌دهد که لفظ «مستراح» در معنای بیت الخلا تا اواخر قرن چهارم رایج نبوده

۱. اللمع فی التصوف، ص ۱۸۳ و ۴۰۰.

۲. طبقات الصوفیه، ص ۲۵۷.

۳. التعرف لمذهب التصوف، ص ۱۲.

۴. مصباح الشریعه، ص ۴۵۳.

۵. غیث المواهب العلیه فی شرح الحکم العطائیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ایقاظ الهمم فی شرح الحکم، ص ۲۵۷.

۶. تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن، ج ۳، ص ۱۷۲.

۷. مصباح الشریعه، ص ۳۹.

۸. مجموعه رسائل الإمام الغزالی، ص ۴۰۷.

است. اولین کتب لغت که این معنا را برای آن آورده‌اند، صحاح اللغة جوهری (م ۳۹۳ق) و معجم مقاییس اللغة ابن فارس (م ۳۹۵ق) است؛ اما در کتب متقدم مانند العین خلیل بن احمد (م ۱۷۵ق)، الجیم شیبانی (م ۲۱۰)، جمهرة اللغة ابن درید (م ۳۲۱ق)، تهذیب اللغة ازهری (م ۳۷۰ق) و المحيط فی اللغة صاحب بن عباد (م ۳۸۵ق) این لفظ در معنای بیت الخلا به کار نرفته است.

از طرفی آنچه درباره قشیری (م ۴۶۵ق) گفته شد که مبتکر بیان مسائل عرفانی در قالب اصطلاحات صرفی و نحوی است، نشان می‌دهد صاحب مصباح احتمالاً شخصیتی است هم عصر قشیری یا متأخر از وی؛ یعنی قدیمی‌ترین دوره‌ای که می‌توان قایل به زیست این شخصیت شد اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم است.

در سویی دگر، می‌دانیم اولین ذکری که از مصباح الشریعه آمده مربوط به نیمه اول قرن هفتم و توسط سید بن طاووس است؛ اما بررسی‌های آنچه در حواشی نسخ خطی آمده، دانش ما به احوال کتاب‌ها و نویسندگان را در حد چشم‌گیری افزایش می‌دهد. در بررسی اجمالی یکی از نسخ - که مربوط به زیدیان یمن بود - گفتیم بر روی جلد این نسخه نوشته شده که صاحب نسخه پس از رد انتساب کتاب به شاذلی گفته است که نسخه‌ای از کتاب را مشاهده کرده که مربوط به پیش از شاذلی است. اگر این نقل مورد اعتماد باشد، باید بگوییم از آن‌جا که زمان تولد ابوالحسن شاذلی سال ۹۳ق، است، اثبات می‌شود که نسخه‌ای در پیش از این زمان نیز وجود داشته است. این نکته بسیار قابل توجه است؛ چون قدیمی‌ترین ذکری که از مصباح الشریعه وجود دارد، مربوط به سید بن طاووس (م ۶۵۴ق) است و قدیمی‌ترین نسخه مصباح الشریعه نیز مربوط به سال ۶۵۱ق، است؛ حال آن‌که این جمله نشان می‌دهد قریب به دو قرن پیش از این تاریخ، یعنی در حدود سال چهارصد تا پیش از سال پانصد هجری نیز مصباح الشریعه وجود داشته است.

با توجه به آنچه در بخش‌های مختلف این نوشته گفته شد، این نقل قول با صرف نظر از میزان اعتماد ما به آن، به هیچ روی دور از ذهن نیست. لذا از نظر نگارنده این سطور بازه زمانی دهه‌های آخر قرن چهارم تا دهه‌های پایانی قرن پنجم بهترین دوره‌ای است که می‌توان قایل به زیست نگارنده صوفی و سنی مذهب مصباح بود.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی‌های پیش‌گفته - که مبتنی بر نسخه‌شناسی و ویژگی‌های متنی و محتوایی و

تاریخی است - وجود کاستی‌ها در انتساب کتاب به شخصیت‌های نام‌برده را نشان می‌دهد. بر اساس این بررسی‌ها سه خصوصیت مذهب، رویکرد فکری و حدود دوره زیست نویسنده قابل دست‌یابی است.

به لحاظ مذهب باید نویسنده مصباح را یک شخصیت سنی مذهب بدانیم که به لحاظ رویکرد فکری دارای مشرب‌ی صوفیانه است. این شخصیت صوفی و سنی متعلق به بازه زمانی اواخر قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم هجری است.

کتابنامه

قرآن مجید.

- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، محمد بن حسن حرعاملی، بیروت، ۱۴۲۵ق.
- إحياء علوم الدين، ابو حامد غزالی، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
- ادب النفس، حکیم ترمذی، قاهره، دارالمصریه اللبنانیه، ۱۴۱۳ق.
- اربع رسائل فی التصوف، ابوالقاسم عبد الکریم قشیری، بغداد، مطبعة المجمع العلمی العراقی، ۱۳۸۹ش.
- اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، حمید محمد قاسمی، تهران، سروش، ۱۳۸۰ش.
- اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قطب‌الدین بیهقی الکیدری، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
- الاصول الاصلیه، محمد محسن فیض کاشانی، ایران، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
- اضواء علی السنة المحمدیه، محمود ابوریه، ناشر البحاء، بی‌تا.
- اعتقادات الإمامیه، محمد بن علی بن بابویه صدوق، ایران، قم، ۱۴۱۴ق.
- اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
- الأمالی، محمد بن الحسن طوسی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- الأمالی، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، علی بن موسی ابن طاووس، قم، ۱۴۰۹ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم، ۱۳۷۴ش.
- التعرف لمذهب التصوف، ابوبکر محمد بن ابراهیم کلاباذی، مصر، مطبعة السعادة، ۱۹۳۳م.

- الذريعة إلى تصانيف الشيعة، شيخ آقابزرگ تهراني، قم و تهران، اسما عيليان و كتابخانه اسلاميه، ١٤٠٨ق.
- الرسالة القشيرية، ابوالقاسم عبد الكريم قشيري، قم، انتشارات بيدار، ١٣٧٤ش
- الرعاية لحقوق الله، حارث بن اسد محاسبي، مصر، دار اليقين، ١٤٢٠ق.
- الطبقات الكبرى المسمى لواقح الانوار القدسية في مناقب العلماء و الصوفية، عبد الوهاب شعراني، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ١٤٢٦ش.
- الطبقات الكبرى، ابو عبد الله ابن سعد، بيروت، دار صادر، بي تا.
- اللمع في التصوف، ابونصر سراج طوسي، مطبعة بريل، ١٩١٤م.
- المسائل في الزهد و غيره (المسائل)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
- المكاسب المحرمة، روح الله الموسوي خميني، قم، ايران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره، ١٤١٥ق.
- الأنوار في علم الاسرار و مقامات الابرار، ابوالقاسم عبد الرحمن بن محمد بكرى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
- ايقاظ الهمم في شرح الحكم، ابوالعباس احمد ابن عجيبة الحسنى، قاهره، دار جوامع الكلم، ٢٠٠٥م.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر مجلسى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- تاج العروس، سيد مرتضى زبيدى، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤ق.
- تاريخ ابن خلدون، ابوزيد عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون، بيروت، لبنان، دار احياء التراث العربى، بي تا.
- تاريخ الصوفية (مجموعة آثار السلمى)، ابو عبد الرحمن محمد بن الحسين سلمى، تهران، مركز نشر دانشگاهى، ١٣٦٩ش.
- تفسير عرائس البيان في حقائق القرآن، روزبهان بقلى شيرازى، بيروت، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٨م.
- تنقيح المقال في علم الرجال، عبد الله مامقانى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ١٤٣١ق.
- التوحيد، محمد بن على بن بابويه صدوق، ايران، قم، ١٣٩٨ش.

- تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، ابوسعید عبدالملک بن محمد خرگوشی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
- جرعه‌ای از دریا، سید موسی شبیری زنجانی، قم، موسسه کتاب‌شناسی شیعه (موسسه تراث الشیعه)، ۱۳۹۳ش.
- جوامع آداب الصوفیة تسعة كتب فی اصول التصوف و الزهد، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، الناشر للطباعة و النشر و التوزیع و الاعلان، ۱۴۱۴ق.
- جواهر التصوف، ابوزکریا یحیی بن معاذ رازی، قاهره، مکتبة الآداب، ۱۴۲۳ق.
- حلية الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابونعیم احمد اصفهانی، قاهره، دارام القراء للطباعة و النشر، بی‌تا.
- ختم الاولیاء، حکیم ترمذی، بیروت، مهد الآداب الشرقیة، ۱۴۲۲ق.
- درجات المعاملات (مجموعه آثار السلمی)، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
- رجال الطوسی، محمد بن الحسن طوسی، قم، ۱۳۷۳ش.
- رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، مشهد، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، ۱۳۶۵ش.
- الرسائل، زین الدین بن علی شهید ثانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- زبان شعر در نثر صوفیه، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۹۲ش.
- طبقات الأولیاء، ابو حفص عمر بن علی المصری ابن الملقن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
- طبقات الصوفیة (السلمی)، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، بیروت، دار الاحیاء الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، محمد بن زین الدین ابن أبی جمهور، قم، ۱۴۰۵ق.
- غیث المواهب العلیة فی شرح الحکم العطانیة، ابو عبد الله محمد بن ابراهیم نفزی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۸ق.
- فقه اللغة، عبدالملک بن محمد ثعالبی، جمال طلبه، محقق، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۴ق.

- فهرست ابن ندیم، ابن الندیم بغدادی، رضا تجدد، محقق، بی تا.
- فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، محمد بن الحسن طوسی، قم، ۱۴۲۰ق.
- فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲ش.
- فیض القدر شرح الجامع الصغیر، زین الدین عبدالرئوف مناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- قوت القلوب فی معامله المحبوب، ابوبال احمد بن علی مکی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، محققین، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کتاب الجیم، محمد بن حسن شیبانی، قاهره، ۱۹۷۵م.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، ۱۴۰۹ق.
- کشف الریبه، زین الدین بن علی شهید ثانی، ۱۳۹۰ش.
- مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه، احمد پاکتچی، تهران، انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
- مجموعه آثار السلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
- مجموعه رسائل الإمام الغزالی، ابو حامد غزالی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- المنحة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، محمد محسن فیض کاشانی، قم، موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم، ۱۴۰۸ق.
- مُسکَنُ الفؤاد عند فقد الأحبّة و الأولاد، زین الدین بن علی شهید ثانی، قم، بی تا.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت - لبنان، دار صادر، بی تا.
- مصباح الشریعه، جعفر بن محمد، حسن مصطفوی، مترجم، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ش.
- مصباح الشریعه، جعفر بن محمد، بیروت، ۱۴۰۰ق.

- معجم البلدان، شهاب الدین ابی عبدالله حموی، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
- معجم المصطلحات الصوفیة، انور فؤاد ابی خزام، بیروت، مكتبة لبنان الناشر، ۱۹۹۳م.
- معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس، قم، ۱۴۰۴ق.
- المقدمة فی التصوف (تسعة كتب فی اصول التصوف و الزهد)، ابو عبد الرحمن محمد بن الحسین سلمی، الناشر للطباعة والنشر والتوزيع والاعلان، ۱۴۱۴ق.
- المقدمة فی التصوف، ابو عبد الرحمن محمد بن الحسین سلمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
- منیة المرید، زین الدین بن علی شهید ثانی، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
- موسوعة مصطلحات التصوف، رفیق عجم، بیروت، مكتبة لبنان الناشر، ۱۹۹۹م.
- نحو القلوب (ریاضة النفس)، ابوالقاسم عبد الکریم قشیری، بیروت، چاپ، ق، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
- نحو القلوب (قشیری)، ابوالقاسم عبد الکریم قشیری، قاهرة، الهيئة المصریة العامه للكتاب، ۲۰۰۸م.
- وقعة صفین، نصر بن مزاحم، قم، ۱۴۰۴ق.
- هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، محمد بن حسن حر عاملی، مشهد، ۱۴۱۴ق.
- «بررسی وجوه اشتراک و افتراق تصوف و تشیع»، محمدا مین احمد پور و قدرت اله ضرونی، عرفانیات در ادب فارسی، ش ۳، ۱۳۹۱ش.
- «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعة»، اصغر محمدی، پرویز رستگار، محسن قاسم پورو کاوس روحی برندق، مطالعات عرفانی، ش ۲۵، ۱۳۹۸ش.
- «رهیافتی انتقادی در نسخه شناسی کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه»، علی اصغر محمدی و کاوس روحی برندق، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۱، ۱۳۹۸ش.